

بررسی شخصیت و تفکرات سید جمال الدین اسدآبادی از دیدگاه متفکرین غربی، عربی و اسلامی

مجتبی حامدی خواه

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اراک

چکیده

سید جمال‌الدین شخصیتی خاص است چراکه از بابت مکان و زمان زیست سیاسی و چه از لحاظ خصلت‌ها و توانمندی‌های شخصیتی، نمونه‌ای قابل توجه است. وی در زمانه‌ای پر چالش و زمینه‌ای پرتنش می‌زیست و در نتیجه عملکردها و تأثیرات او در معرض نقدها، تفسیرها، تعبیرها و داوری‌های گوناگون قرار می‌گیرد. ابهاماتی که در ملیت و مذهب وی وجود دارد از عواملی است که بر ابهامات شخصیت و افکارش می‌افزاید و افق زیست سیاسی او را مه‌آلود می‌سازد. چندگانگی شیوه مبارزه وی اگرچه از سوی برخی حامیان فکری سید جمال‌الدین نقطه قوت معرفی می‌شود، اما در عین حال مانع از تمرکز بر یک یا دو شیوه روشنگری شد. مشاهیر تاریخ‌ساز همواره در معرض داوری‌های گوناگون و بعضاً متضاد از سوی تاریخ‌نگاران و عموم مردم قرار می‌گیرند. این تنوع در قضاوت، هم به گستره اقدامات و اندیشه‌های این شخصیت‌ها و هم به میزان جریان سازی آنان در روند تاریخ بستگی دارد. در این میان ناظران منصف با رصد گذشته، افکار و عملکرد این چهره‌ها را به سنگ محک می‌سنجند. آن‌ها باید به‌طور هم‌زمان هم زنگار فراموشی را از آینه تاریخ بزدایند و هم وجوه متنوع و خاکستری‌رنگ برخی تاریخ‌سازان را به مخاطبان عرضه کنند. این مسئله به‌ویژه درباره آن دسته از چهره‌های تاریخی بیشتر صدق می‌کند که با عملکرد چند زمینه‌ای خویش از جمله سید جمال‌الدین، گونه‌ای «بیش‌فعالی» را به اذهان متبادر می‌سازند. گم‌شدن خط تاریخ از نکاتی است که در نقد و بررسی منصفانه سید جمال‌الدین را نباید فراموش کرد و باید تمام جوانب چه مثبت چه منفی این اقدامات را مورد توجه قرارداد. در این نوشتار سعی بر آن است تا با بررسی و نقد منصفانه نگاهی به برداشت‌های مخالفان و موافقان سید جمال‌الدین داشته باشیم.

واژه‌های کلیدی: سید جمال‌الدین، اسدآبادی، بیداری اسلامی، متفکرین، استعمار، تمدن، غرب.

۱- مقدمه

محمد بن سید صفدر معروف به سید جمال‌الدین زاده ۱۲۵۴ ه. ق است که در مورد محل تولد وی اختلاف نظرانی وجود دارد. عده‌ای وی را متولد اسدآباد کنر افغانستان در شرق کابل می‌دانند و عده‌ای وی را زاده اسدآباد همدان ایران، به همین دلیل ما در منابع گاهی وی را با نام‌های اسد آبادی، افغانی وحسینی می‌بینیم. البته منشأ این اختلاف خود سید بوده، چرا که در بعضی از نامه‌ها و مقالاتش جمال‌الدین الحسینی افغانی امضاء می‌کرده است. واز آنجا که از طریق محدث شیعی معروف سید علی ترمذی در جد سی‌ام به امام حسین بن علی (ع) می‌رسد که او را حسینی می‌نامند. وی از محضر پدر فرزانه خود وسیدصادق از علما ومجتهد تراز اول تهران وشيخ مرتضی انصاری بهره برده واز شاگردان خاص آنان به شمار می‌آید. اندیشمند و سخنور بزرگ انقلابی و از پیشگامان و رهبران ضد استعماری واستبدادی واز نظریه پردازان بنیادگرایی عصر قاجار بود و نسبت به بیماری‌های اجتماعی جوامع اسلامی وضعف های آنان هشدار می‌داد؛ و بر وحدت مسلمانان و یگانگی دول اسلامی وشعار بازگشت به اسلام و بازگشت به قرآن را برای بازسازی هویت اسلامی را سر می‌داد. وی به اقصی نقاط جهان چه غرب چه شرق مسافرت می‌کرد ودر طول سفرهای بیست و پنج ساله وماجرارجویانه اش به زبان‌های گوناگون مسلط و از هوش و ذکاوت بالایی برخوردار بود و در علوم مختلف از جمله حقوق، فقه، فلسفه و نجوم تبحر داشت و علاوه بر یک فرد سیاسی دینی یک فرد علمی به حساب می‌آمد؛ و ی اندیشه‌هایش را آشکار می‌ساخت وکشورهای اسلامی تحت تأثیر وی و افکار و اندیشه‌هایش قرار گرفته بودند. او اساس عقب ماندگی وشوربختی ممالک اسلامی را در بی نصیبی از آگاهی وآزادی و دانش معرفی می‌کند و آنرا نتیجه اسلوب حکومت استبدادی می‌داند و بر این عقیده بود تا مشکل زندگی سیاسی در ممالک اسلامی تغییر نیابد وحکومت مشروطه شکل نگیرد نجات بر مسلمانان جایز نیست.

در مورد مذهب وی که شیعه بوده، ویا حنفی مذهب نیزاختلاف نظر وجود دارد، بنابراین چون مسلمان بوده و به نام اسلام و در راه اسلام قدم‌هایی برداشته وخدماتی انجام داده، نه متعلق به ایران و نه افغانستان بلکه متعلق به جوامع اسلامی است. گویا وی به دلیل مصون ماندن خود و بستگانش از خطرات، هویت و مذهبش را کتمان می‌کرده و یا به گفته محمد عبده شاگرد وی، برای رسیدن به مقاصدش در کشورهای عربی خود را سنی معرفی می‌کند و یا اینکه بدلیل مقررات سختی که دولت ایران برای اتباعش در خارج قرار داده بود و یا اینکه درصدد بوده، مساله سرزمین را بعنوان مظهر افتخارات ملی و دینی در اسلام را مطرود اعلام کند وهمه کشورهای اسلامی را موطن خود بداند، دست به چنین اقداماتی زده بود. وی در سال ۱۳۱۴ ه. ق وفات یافت (شهید شد.) که باز هم در مورد نحوه فوت سید نیز اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد. بی شک همین مسائل در مورد وی و زندگی‌اش باعث گردیده تا در مظان اتهام‌های گوناگون قرار گیرد ودیدگاه های مختلفی در مورد وی مطرح گردد و نقدهایی بر وی وارد آید که در طول تحقیق اشاره‌هایی بدان خواهیم داشت.

دیدگاه متفکرین غربی

«قدرت‌های سیاسی همیشه این حقیقت را می‌دانند که صاحبان افکار را باید از نظر جسمی زنده نگه داشت واز نظر فکری کشت.»

همانطور که اشاره شد سید جمال‌الدین در طول عمر خود سفرهای زیادی را به کشورهای اروپایی نظیر انگلیس وفرانسه وآلمان انجام داد و چندین بار به این کشورها عازم شد. حتی گفته شده قصد مسافرت به آمریکا را داشته، ولی از این سفر منصرف شده وسپس در سال ۱۳۰۰ راهی لندن می‌شود. (واثقی، ۱۳۴۸: ۹۶؛ کاوه، سال دوم شماره ۳: ۷)

وی مورد توجه زیاد محافل و مجامع انگلیسی بود است. واز آنجاکه شهرت وی عالمگیر شده بود و سابقه ممتدی در مبارزه با استعمار داشت که انگلیس در صدر آن بود سید به احتمال قوی زبان انگلیسی را برای رفع حاجت، فراگرفته بود سید در لندن، با رهبران سیاسی انگلیس نظیر گلاستون و چرچیل و دروموندلوف مأمور فوق العاده انگلیس در استانبول مباحثاتی داشته است؛ و روزنامه عربی وانگلیسی ضیاء الخائفین را به چاپ می‌رساند و بعداً تعطیل می‌شود. و مقالات متعددی مانند (سلطنت ترور در ایران)، (حمله به حیثیت شاه) را می‌نویسد. و در ماجرای امتیاز توتون و تنباکو به مخالفت بر می‌خیزد. به گفته آسانته استاد آفریقا شناسی دانشگاه تمپل در سال ۱۸۵۸ یک جاسوس بریتانیایی در گزارشی سید را مشکوک به مأمور روسیه بودن گزارش می‌کند؛ و اشاره می‌کند که سید به شکل ترکان نوغایی در آسیای مرکزی لباس می‌پوشیده و حتی در گزارشات دولت افغانستان شیوه زندگی غربی را به وی نسبت می‌دهند تا یک شرقی وار و لیبرال معرفی می‌کنند که به اجرای فرایض دینی معتقد نبوده و فرایض ماه رمضان را به جا نمی‌آورده؛ و یا در مصر از نوشیدن کنیاک ابایی نداشته و عضو لژ فراماسونی بوده اشاره گردیده است. شخصیت پیچیده و پرتحرک سید باعث گردیده تا درمضان اتهام‌ها و ارزیابی‌هایی گوناگون و قضاوت قرار بگیرد. همانطور که خود سید در یادداشتی می‌نویسد: «طایفه انگیزیه اروس می‌خوانند و فرقه اسلامیة مجوسم می‌دانند. سنی، رافضی و شیعه، ناصبی. بعضی از اختیار چهار یاریه و وهابیه گمانم می‌کنند و برخی از ابرار امامیه، بابی‌ام. الاهیان، دهری و متقیان، فاسق از تقوا بری و عالمان جاهل نادان و مومنان، فاجر بی ایمان. نه کافر به خود می‌خوانند و نه مسلم از خود می‌داند. از مسجد مطرود و از دیر مردود، حیرانم که با کدام در آویزم و با کدام به مجادله برخیزم.» (افشار و مهدوی، ۱۳۸۹: لوحه ۳، تصویر ۹). وی در سن ۴۵ سالگی عازم فرانسه می‌شود که قبلاً اوصاف سید بوسیله جرائد کم و بیش به گوش مردم فرانسه رسیده بود و آنان مشتاق بدیدن چهره سید و درصدد بهره گرفتن از وی برای کنار زدن ابرهای ظلال و گمراهی و آشکار ساختن حقایق اسلام بودند؛ و اولین موضوعی که توجه مردم پاریس را به خود جلب کرد لباس استانبولی و قیافه شرقی سید بود که کاملاً وی را از دیگران متمایز می‌کرد. (دریفوس، بنقل از ویلفرد بلنت، ۲۰۰۷: ۷)

شخصی بنام ویلفرد بلنت نماینده سیاسی و نویسنده معروف انگلیسی سید را در منزل خود می‌پذیرد و بعد از چند روز نقل مکان می‌کند و گویا وی زبان فرانسه را در حد حاجت فرا می‌گیرد. (خواندن و ترجمه کردن) وی در پاریس با فراریان سیاسی مصری محشور و مصاحب بوده است (همان، ۷) سید با شخصی بنام جمس سانوا معروف به ابوالنظاره که در اصل یهودی بوده است همکاری می‌نماید و مقالاتی را در نشریه وی منتشر می‌کند. محمد عبده ۲۲ ساله جوانی پرحرارت، مفتی سرزمین مصر معروف به ((الاستاذ الامام)) که به جرم آزادیخواهی و مبارزه با استعمار به سوریه تبعید شده بود، بنا به درخواست سید به نزد وی در فرانسه رهسپار می‌شود. (درس اللغه والادب، ۱۳۶۴: ۸۷). همکاری بین دو مسلمان شیعی و سنی برای اعتلاء اسلام در دنیای مسیحیت شکل می‌گیرد و دست به انتشار نشریه عروه الوثقی می‌زنند که به تعبیری «بنیا نگذار روزنامه نگاری سیاسی در جهان مسلمانان» (فراستخواه، ۱۳۷۷: ۳۱۵)؛ که ۱۸ شماره از آن فقط چاپ شد و بعداً تعطیل می‌گردد. گویا جمعیت عروه الوثقی، همانطور که در حیدرآباد دکن راتشکیل داد در فرانسه نیز شکل می‌گیرد. (مجله کابل، سال ۱، شماره ۳: ۲۶). گویا در سال ۱۸۸۴ نشریه هفتگی «همبستگی پایدار» منتشر کردند که فقط ۱۸ شماره منتشر شد ولی تاثیر عمیقی بر جای گذاشت و به گفته کدوری مورد حمایت محرمانه فرانسه بود. سی سی آدامز اشاره می‌کند که این نشریه ارگان سازمان مخفی به همین نام بود که به وسیله سید جمال و ترکیبی از مسلمانان هندوستان، مصر و شمال آفریقا، سوریه شکل گرفته بود و هدفش متحد کردن مسلمانان و بیدار کردن آنان از خواب، آگاهی از خطراتی که آنان را تهدید می‌کند و راهنمایی آنان در جهت یافتن راه‌های مقابله با این خطر هابود. سید پیشنهاد تشکیل موتمر اسلامی را می‌دهد و با فیلسوف مشهور ارنست رنان به مناظره و دفاع از حریم

دین می‌پردازد و بر وی غالب شد. ارنست رنان از وی تمجید کرده وی را نماینده روح انسانیت مانند ابن سینا و ابن رشد می‌داند. (جمالی اسدآبادی، ۱۳۴۷: ۱۶۲) و بنظر می‌رسد که سید با ویکتور هوگو نویسنده معروف فرانسه نیز ارتباطاتی داشته است.

سید در سال ۱۳۰۶ وارد آلمان می‌شود مصادف با زمانیکه شاه ایران، ناصرالدین شاه از نمایشگاه (اکسپوزیسیون) دیدن می‌نماید در مونیخ با او ملاقات می‌کند (مجله خواندنیها، شماره ۹۶، ص ۱۹) شاه از وی تقاضا می‌کند به ایران بیاید و قانون بنویسد (واثقی، ۱۳۴۸: ۱۵۸).

سید پس از سفر سومش به ایران عازم روسیه می‌گردد. به مدت دو سال در پترزبورگ اقامت می‌نماید. گویا در همین زمان بین دو دولت روس و انگلیس، به خاطر تضاد منافع سیاسی روابط خصمانه‌ای برقرار بوده که سید از این فرصت استفاده کرده و بر علیه حکومت استعماری انگلستان فعالیت می‌کند. شدت این فعالیت‌ها به حدی بوده که دکتر مهدی ملکزاده فرزند (ملک المتکلمین) در کتاب خود اشاره می‌کند، سید به مسکو رفت با روزنامه نویس‌ها و محققین آشنا شد و برضد انگلیس خیلی مطلب‌ها نوشت و از قرار معلوم نزد وکلای روسیه متقبل شد که به هندوستان رود و هند را بر علیه انگلیس‌ها بشورانند. . . شاه که به فرنگستان رفت انگلیس‌ها درلندن از او خواهش کردند که سید جمال‌الدین را به زبان خوش راضی کرده تا به ایران بازگرداند. (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۱۲۱). سید سعی می‌نماید که از دولت روس ماموریتی در آسیای وسطی برای تبلیغات اتحاد اسلام به دست آورد، ولی موفق نمی‌شود. (روزنامه قفقاز، ذی الحجه ۱۳۱۳: ۱۹۱). سید از جانب تزار روس پیشنهادی می‌گیرد مبنی بر اینکه شیخ الاسلامی مسلمین موجوده در روسیه را به عهده بگیرد و وی پاسخ می‌دهد: ((من ذاتاً به طریق مسلمان‌ها می‌باشم)). (مجله کابل، سال سوم: ص ۲۸۲). سرانجام سید از روسیه در تاریخ ۱۳۰۶ به مقصد آلمان مسافرت می‌نماید که این بنظر روایت درستی است. (آرشیو سفارت پترزبورگ، به نقل از سیاستگران قاجار، ۱۹۱).

با وجود سفرهای سید به این کشورها گاهی از متفکران غربی از وی تمجید می‌کنند و گاهی وی را مود نقد قرار می‌دهند و اقدامات مهم وی را نادیده گرفته و بر او می‌تازند و گویی با وی عناد دارند. اینگونه سخن به میان می‌آید مردی که در سال ۱۸۸۵ م نظریه سازماندهی وحدت پان اسلامیسم به رهبری بریتانیا را پیشنهاد کرد، جمال‌الدین افغانی بود؛ که از سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۸۹۰، تحت الحمایه امپراتوری بریتانیا بود؛ و بنا به اسناد رسمی، دست کم یک بار-در سال ۱۸۸۲ در هندوستان و بنا به سند محرمانه سرویس اطلاعاتی دولت هندوستان- رسماً پیشنهاد داد تا بعنوان مأمور سرویس اطلاعاتی بریتانیا به مصر برود. (کدوری، ۱۹۸۰: ۳۰) وی بنیانگذار پان اسلام، نه از نظر بیولوژیکی بلکه از نظر ایدئولوژیک، جد بزرگ اسامه بن لادن است. (دریفوس، ۲۰۰۷: ۴۰). اگر بخوایم شجره نامه طیف راست اسلامیسم را بشناسیم به این ترتیب است: سید جمال‌الدین اسد آبادی (۱۸۹۷-۱۸۳۸) و محمد عبده (۱۹۰۵=۱۸۴۹) که پان اسلامیک فعال مصری را تولید کرده؛ که شاگرد بزرگ وی و در نشر افکار وی کمک شایانی کرده است. محمد عبده، محمد رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵) شاگرد سوره‌ای خود را تولید کرده است که به مصر نقل مکان می‌کند و مجله ((فانوس دریایی)) را منتشر می‌کند تا در حمایت از جمهوری‌های اسلامی، ناشر عقاید استاد خود باشد. رشید رضا، حسن البنا (۱۹۰۶-۱۹۴۹) را تولید می‌کند که اسلامیسم را از نشریه فانوس دریایی رشید رضا می‌آموزد و در سال ۱۹۲۸ اخوان المسلمین را در مصر به وجود می‌آورد. (همان، ۴۱) در فاصله نیم قرن -از ۱۹۲۵ تا ۱۸۷۵- استحکامات ساختمان طیف راست اسلامی به وسیله بریتانیا، کاملاً زیرسازی شد. سید با حمایت بریتانیا و کمک‌های بی دریغ پیشگام شرق شناسان انگلستان ادوارد براون (میرزا محمدباقر بواناتی معلم زبان فارسی وی بود)، نهاد روشنفکری جنبش پان اسلامیک را ایجاد کرد. ایشان بعنوان متخصصان کوشش صدساله بریتانیا برای سازماندهی جنبش پان اسلامیک

طرفدار بریتانیا نگریده شده. سید جمال‌الدین اسدآبادی، هم پیمان خیال پرست و بی ثباتی بود که خدماتش را به سایر قدرت‌های جهانی هم عرضه می‌کرد از جمله روسیه و سرانجام نظریه صوفی منشانه و نیمه مدرنیست او درباره اسلام بنیادگرا، نتوانست تبدیل به جنبشی مردمی شود. (همان، ۴۲). در سالهای ۱۹۲۰، کشور جدید سعودی. وهابی گری خشک اندیش خود را با سلفیه درهم آمیخت تا اخوان المسلمین از کار درآید. پس تجدید حیات اسلام در راه بود. به هرصورت، بدعت گذار این طرح، سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود. (همان، ۴۳). وقتی قدرت‌های جهانی بر سر اثر گذاشتن بر مرزهای گسترده میان افریقای شرقی و چین رقابت می‌کردند، اسدآبادی هم چونان فرزندان خود، با آنان همسو می‌شد. سال‌ها پس از مرگ او، بسیاری-ونه البته همه-ی زندگینامه نویسان او، از او معتقدی ساختند که سازنده مقاومت اسلامی بود، یک ضد امپریالیست که علیه قدرت‌های بزرگ شورید. اصلاح طلب لیبرال و در پی آمیختن اسلام قرون وسطایی با عقلانیت علمی عصربیداری بود. از دیدگاه دریفوس وی جادوگری سیاسی بود که، دین را به خدمت امور دنیوی درآورده بود و در عین حال، متحد، مأمور، پادوسپاسی و ابزار قدرت‌های جهانی بود و به ندرت فرصت هارا برای عرضه خدماتش به بریتانیا، فرانسه، روسیه از دست می‌داد و به عنوان مأمور به هر سه خدمت می‌کرد، مریدان وی بخصوص محمد عبده به طور فزاینده انگلیسی بودند. (همان، ۴۳). افغانی هویت خود را با هر دو عنوان ایرانی و اقلیت اسلامی شیعه، به این جهت پنهان می‌کرد تا بتواند دست گشاده‌تری در اکثریت کشورهای سنی مذهب داشته باشد. دروغ گفتن درباره محل تولد، فقط یکی از فریبکاری‌های وی بود، جمال‌الدین و پیروانش از حقیقت متاع ساخته و اقتصاد دین را به عمل در آورده بودند. (کدوری، ۱۹۸۰: ۶). سیدجمال در سرتاسر عمر خود ریا کرده. اگرچه وی این اعتبار را کسب کرده بود که پایه‌های نظری جنبش سیاسی پان اسلامیک را توسعه داده و در سرتاسر دنیای اسلام بگستراند، دارای مذهب و عقایدی مخالف عقاید عمومی و اصول مورد قبول عامه، و به تعبیر مذهبی، متفکر مرتدی بود که هم عضو فراماسون بود، هم صوفی مشرب، هم فعال سیاسی و هم نگاهی ابزاری به دین داشت. (الای کدوری، ۲۰۰۵: ۱۳). وی در حال ساختن طرح تفضیلی سیاستی بود که باید با تفسیرهای ساده مسلمانان قرن هفتم میلادی در جامعه اسلامی مکه دوران پیامبر تنظیم می‌شد. در نوشته‌های سری‌اش، عقایدش را به صراحت بیان می‌کرد که ما سر مذهب را جز با شمشیر مذهب نمی‌بریم؛ بنابراین، اگر قرار باشد حال و احوال امروز ما را بنگرید، زاهدان و نمازگذارانی را خواهید دید که زانو زده‌اند و پیشانی بر خاک گذارده‌اند (رکوع و سجود) و هرگز از اطاعت فرامین الهی و اجرای همه آنچه این فرامین خواسته‌اند، سر باز نخواهند زد (همان، ۴۵). اسدآبادی در همه زندگی خود برای «توده» چیزی می‌گفت و خطاب به «ارواح برگزیده» چیزی دیگر. پیام او برای توده‌ها وحدت جهانی اسلام بود، حال آنکه به نخبگان، ترکیبی از فلسفه را عرضه می‌کرد. زمانی که برای بر آوردن مقاصد خود وانمود می‌کرد که ضدامپریالیسم است، خود او و اطرافیانش، به طرز توطئه آمیزی، بخصوص با امپریالیست‌ها همدست بودند.

گیب: مؤلف کتاب قدیمی «چرخش‌های جدید در اسلام ۱۹۴۷» می‌نویسد: افغانی حکومتی را باور دارد که براساس سنت صحیح قرآن بنا شود، اما به ظاهری مدرن آراسته باشد (گیب، ۱۹۴۷: ۴) کدوری سخن گیب را به طعنه تفسیر کرده است.

ویلفرد کان اسمیت: در کتاب «اسلام در تاریخ جدید» افغانی را نمونه کامل مسلمان دوران خود معرفی می‌کند و وی غرب را چنان می‌بیند که بدون چون و چرا باید در مقابل آن مقاومت کرد، برای آنکه اسلام و جامعه را تهدید می‌کند و مخاطبان مسلمانش را برای ارتقای عقل و تکنولوژی تشویق می‌کرد (اسمیت، ۱۹۵۷: ۵۴). اسمیت، به درستی می‌افزاید که اسدآبادی نخستین طرفدار احیای اسلام بود که مفاهیم اسلام و غرب را به عنوان دو پدیده آشتی ناپذیر تاریخی به کار می‌برد. همین طرز تلقی، اسدآبادی را در موقعیت نخستین کسی مطرح می‌کند که مفهوم تصادم تمدن هارا که یک قرن بعد به وسیله برنارد لوئیس و ساموئل هانتینگتون سیاست روز امپریالیستی شد، پیش می‌کشد.

جرجی زیدان: سیدجمال روح تازه‌ای در مردم مشرق زمین دمید. هدف اصلی او اتحاد مسلمانان جهان و تشکیل حکومت واحد اسلامی بود.

ریچارد پ. میچل: در کتاب «جمعیت اخوان المسلمین» تصویر شفافی را از این سازمان به دست می‌دهد، تاکید می‌ورزد که دودمان سازمان نظامی و تروریست اخوان المسلمین که در جنگ جهانی دوم در مصر برجسته شد، بر می‌گردد به سیدجمال‌الدین، محمدعبده، رشیدرضا. میچل می‌نویسد که اخوان نسبت به سید احساس خویشاوندی ویژه دارد. بسیاری‌شان او را پدر روحانی جنبش خود می‌دانند و اغلب با بنیانگذار خود حسن البنا مقایسه‌اش می‌کنند. (پ. میچل، ۱۹۶۹: ۳۲۱)

حامد الگار: پروفیسور الگار در انگلستان در خانواده مسیحی به دنیا آمد. وی کتابی تحت عنوان «نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ایران» را تألیف نمود که آقای ابوالقاسم سری ترجمه نموده‌اند. گرایش سیدجمال‌الدین را میان مذهب تشیع و تسنن به صورت مردد رها می‌کند و با تکیه بر نطق سیدجمال در استنبول اعتقاد او به نبوت را در حد اعتقاد به یک صنعت، پایین می‌آورد. بر این معتقد است که علاقه سید جمال به اسلام منحصر به جنبه‌های سیاسی و اجتماعی بود و واقع خیال می‌کرد که اسلام محتوایی غیر از آن جنبه‌ها ندارد.

شیرین هانتز یا طهماسب: خانم هانتز اصالتاً ایرانی و متولد تبریز می‌باشند. استاد ایرانی - آمریکایی در دانشگاه جورج تاون وی متخصص مسائل سیاسی ایران است. ایشان معتقد است که استفاده سید جمال‌الدین از اسلام بعنوان ابزار بسیج سیاسی، بیشتر از آنجا ناشی شده است که از نفوذ و جایگاه استوار اسلام در میان توده‌های مردم آگاه بود؛ بنابراین از آن به عنوان وسیله‌ای برای برانگیختن آنان علیه دولت‌های حاکم سود می‌جست. در واقع سید این حکومت‌ها را فاسد می‌دانست و آنها را مسئول استیلائی قدرت‌های بزرگ بر جهان اسلام تلقی می‌کرد. (هانتز ۱۳۸۰: ۱۲۷)

می‌توان اشاره کرد از او به عنوان فعالی یاد می‌شود که در ایرانی-افغانی بودنش سرگردان بود و با مقام‌های جاسوسی و روابط خارجی بریتانیا ملاقات می‌کرد تا نظریه جنجالی و ستیزه جویانه‌ای را راه بیندازد که از این دوران با عنوان «دوران بازی بزرگ» یاد شده است.

دیدگاه متفکرین عرب

همانطور که اشاره کردیم سید در طول زندگی خود علاوه بر سفرهایی که به کشورهای اروپایی داشت به کشورهای هند و مصر و عثمانی، عربستان و عراق نیز چندین مرحله عزیمت کرد. مدتی از عمر خود را در این کشورها سپری کرد. سید که در سال ۱۲۷۹ وارد افغانستان می‌شود تا سال ۱۲۸۵ که از آنجا خارج می‌گردد خدماتی را در زمان اقامتش در افغانستان انجام می‌دهد کتاب «(تممه البیان فی التاریخ الافغان)» در تاریخ ملت افغان و انتشار جریده «(شمس النهار)» به پیشنهاد وی و مبارزه با حکومت استعماری انگلیس و ایراد خطابه مفید که باعث روشنی افکار ملت افغان شد و پی ریزی نقشه اصلاحی که در آن اعلان استقلال سیاسی، اصلاح امور دربار، تشکیل کابینه و ارتش و... و امور عام المنفعه توجه شده بود. (مجله کابل، سال اول، شماره ۲، ۳۵).

سید در سن ۱۸ سالگی بنابر دستور استاد خود شیخ انصاری به علت توطئه و دسیسه‌ها که صلاح نمی‌دانست در نجف بماند. (حاج سیاح، ۱۳۴۶: ۱۴۹) تا ضمن کسب معلومات و علوم در هند که رواج داشت و همچنین آشنایی و بررسی اوضاع مسلمانان هند روانه بمبئی شد. تا مردم خصوصاً مسلمانان آن دیار را بر علیه استعمار انگلیس که حتی به اندازه یکی از ایالت‌های هند نبود، بسیج نماید. با روشنفکران و عالمان ملاقات داشت و فعالیت‌های سیاسی و اصلاحی خود را در آنجا دنبال می‌کرد. مردم را از

نقشه‌های شوم و خطرناک انگلیس آگاه می‌ساخت و همواره سخنرانی‌ها و خطابه‌های قرایی را ایراد می‌کرد و مردم نیز در صدد یافتن معالجه‌ی برای درمان بیماری خطرناک و خانمانسوز استعمار بودند که سالها بدان مبتلا بودند. دولت انگلیس و مریمی استعمار، از طلوع مصلح انقلابی مطلع شده و وجود وی را برای خود خطرناک می‌دانست و دولت هند نیز ایشان را زیر نظر داشت و ملاقات‌های وی را رصد می‌کرد و در آخر نیز سید را مجبور به ترک هند کردند و سید پس از یکماه اقامت در هند از آنجا خارج شد و رهسپار مصر گردید. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۱: ۲۷).

سید در سال ۱۲۸۵ برای اولین بار وارد مصر شد، در حالیکه از یکی از بزرگترین پایگاه استعمار خارج شده بود و قدم به دومین لانه اشغالی استعمار نهاده بود. جائیکه مردم آنجا از مدت‌ها پیش، آوازه و شهرت یک مرد انقلابی و یک مصلح اجتماعی به گوش طبقات مختلف مصر رسیده بود و اکثر این عده خصوصاً طبقه علمی و دانشجویان و کارگران و زحمتکشان که از افراد مؤثر و فعال و محروم آن کشور را تشکیل می‌دادند تا با این فرد که دشمن استعمار بود را ببینند و به محض ورودش به دیدارش شتافتند. سید در دانشگاه الازهر حضور یافت و دانشجویان که گویا عده‌ای از آنان سوری بودند از او خواستند تا کتاب «شرح الاطهار» رابه آنان تدریس نماید و وی پذیرفت. (مجله کابل، سال سوم، شماره ۳، ص ۲۷۵) وی سوای درسی که می‌داد مسائل اجتماعی لازم را نیز بیان می‌کرد. مدت اقامت وی چهل روز بود و در این ایام گاهی خطابه‌ها و نطق‌هایی ایراد می‌نمود که برای دولت وقت که از انگلیس حمایت می‌کرد، گران آمد و به این ترتیب بدنبال بهانه‌ای بودند تا وی را از سرزمینشان اخراج نمایند. تا اینکه در همان ایام کشیشی نصرانی مقیم مصر بوسیله سید اسلام آورد و همین موضوع باعث سروصدای زیادی در بین عیسویان و مسلمانان گردید و بالاخره بهانه به دست خدیو مصر افتاد و از مصر اخراجش کردند. البته پر واضح است که علت اخراج وی مسائل مهمتری از قبیل به خطر افتادن نفوذ انگلیس و... بوده است. (وائقی، ۱۳۴۸: ۵۲). سید در سفر دومش به مصر که موجب شادمانی و مسرت مصریان گردید، چراکه با شخصیت و افکار او آشنا بودند. بین سید و ریاض پاشا رئیس دولت مصر که به گفته روبرت دریفوس واپس گرائی بدنام بود ملاقاتی شکل می‌گیرد و ریاض پاشا فریفته حالات و کمالات سید می‌شود و از سید می‌خواهد یا خواهش می‌کند مدتی در مصر اقامت کند. و مقدمش را گرامی می‌دارد و به او اجازه می‌دهد در مسجد ۹۰۰ ساله الازهر که مرکز تعالیم جهانی به شمار می‌رفت اقامت گزیند. دولت مصر ماهیانه مبلغی در حدود پنجاه تومان ایران برایش مستمری قرارداد. وی به مدت ۸ سال در مصر اقامت گزید که طولانی‌ترین اقامت وی به حساب می‌آید. (مجله کابل، سال سوم، شماره ۱، ص ۱۹).

وقتی که مردم مصر از گوشه و کنار خبر ورود سید را می‌شنوند به حضورش می‌رسند. سید مشغول به تدریس علوم مختلف اسلام از قبیل: حکمت الهی، فلسفه، اسلامی و نجوم می‌شود. وی کتبی چون «الزوراء» اثر دوانی، در زمینه تصوف و «شرح قطب» در منطق و «اشارات ابوعلی و حکمه العین» در فلسفه و «تذکره طوسی» را به بهترین شکل تدریس می‌کرد و شاگردانش نیز به این امر اذعان داشته‌اند. در همین سفر بود، سال ۱۲۸۷ ه. ق شیخ محمد عبده به حضورش می‌رسد و وی علوم فقه و فلسفه و حدیث را فرامی‌گیرد و محمد عبده به شاگردی وی افتخار می‌کند و جمله «انا احدمن تلامذته» را بیان می‌کند. (عبده، ۱۹۸۳: ۲۴) و بنا به گفته وی تنها پس از ورود سید به مصر، پرده‌های غفلت دریده شد و فضای ابراز عقیده پدید آمد. (همان، ص ۳۹-۴۰). زمانی که با مردم مصر برخورد کرد تشخیص داد که آن افکار غلطی که در اذهان اغلب مردم کشورهای اسلامی تحت عناوین «لزوم ضدیت شیعه و سنی» یا «مبارزه با استعمار از قدرت مردم خارج است» و یا «برای اصلاح اجتماع با اقلیت کاری نمی‌شود کرد» در بین این مردم نیز وجود دارد. پس تصمیم گرفت که خرافات و اوهام را کنار زده و یک نهضت بزرگ فکری که منبث از روح اسلام باشد را جانشین نماید. گسترش نهضت ضد استعماری و حس وطن دوستی در قرن ۱۳ مصر را

مدیون رهبری سید وشاگردانش می‌دانند. یکی دیگر از خدمات سید در مصر تأسیس «حزب الوطنی» بود که سد محکمی در مقابل نفوذ و سیاست استعماری انگلیس به شمار می‌رفت. سپس روشن می‌دارد که استعمارگران، اول بعنوان عمران و آبادانی در سرزمین‌های اسلامی نفوذ می‌کنند و سپس آن ممالک را به تصرف خود در می‌آورند. عفریت استعمار در لباس فرشته به ممالک اسلامی وارد گردید و بعد از زدن ضربه‌های مهلک بر پیکر حیات اجتماعی و معنوی، ریشه‌های دینی و سیاسی و علمی و اقتصادی مسلمانان را قطع کرد. خلاصه صحبت وی این بود استعمار به معنی تخریب نزدیک‌تر است تا تعمیر و عمران. (مجله نامه فروغ علم، سال اول، مجلد شماره‌های ۷، ۸، ۹: ص ۶۱).

جواهر لعل نهرو: بزرگ‌ترین اصلاح طلب قرن نوزدهم در مصر جمال‌الدین افغانی بود که یک پیشوای مذهبی بود و می‌خواست اسلام را از راه سازش دادن و جور کردن با مقتضیات دنیای جدید بصورت تازه درآورد سید جمال‌الدین می‌گفت، تمام ترقیات را می‌توان با اسلام و سازش داد و جور کرد. کوشش‌های وی به مانند کوشش‌هایی بود که در هند برای تازه کردن آیین هندو به عمل می‌آمد. به طور کلی نفوذ سید جمال‌الدین بسیار زیاد بود و نه فقط در مصر بلکه در تمام کشورهای عربی و اسلامی اثر می‌گذاشت. (لعل نهرو، ج ۱۳۳۸، ۲: ۱۲۵۲)

محمد عبده: وی که از دوستان وشاگردان سید بود و مدت ها با سید مصاحب بوده می‌گوید: بزرگی من از بخت و اتفاق و از ارتباطی است که باشما دارم و به خدمت کردن به شما افتخار می‌کنم. . . تواز کسانی هستی که سر دین را با شمشیر دین نمی‌بری (افشار و مهدوی، ۱۳۸۹: ۶۶) و خودش را مدیون سید می‌داند و اشاره می‌کند پیش از دیدن سید چشمم کور، گوشم کرو زبانم گنگ بود. از تحدید مقام علمی وی و کثرت معارف ایشان و ترسیم صورت حقیقی آن قلم من عاجز است. وی در حل مشکلات و مسائل دارای قوتی بود و در سبک مباحثه و برهان حذاقت داشت. حمیت دینی هیچ کس با او مساوی نیست.

احمد امین: وی در وصف سید و برای نامگذاری کتابش از عبارت «زعماء الاسلام فی العصر الحدیث» بهره می‌برد. سید جمال هدف اصلی خود را در این گذاشته بود که کشورهای اسلامی را از زیر سلطه استعمارگران نجات دهد. او را فردی مبارز می‌داند که در بیداری مردم کوشیده و با استعمار نبرد کرده و مردم را به حقوق و واجباتشان آشنا ساخت و مردم را به سوی محو نمودن آتش استعمار فراخواند و انگلستان او را از شهرها طرد کرد. تعالیم سید تحقیقاً به ثمر رسید و در مسلمین اثری بزرگ ایجاد کرده بود.

هشام شرابی: نخستین گام اصلاح طلبی در قرن ۱۹ در گذار از تبعیت کورکورانه از تفسیر سنتی به رهیافتی نو و آزاد بود که حاصل فرجامین این گذار برقراری تحلیل عقلی به مثابه شرط اولیه تفسیر، چنین است که جمال‌الدین و محمد عبده را پرنفوذترین چهره‌های جنبش اصلاح طلبی اسلامی بدانیم. اصلاح طلبی بعنوان یک جنبش احیاگر، در واقع همان محافظه کاری روشنفکری بود که از موقعیت و نیازهای جامعه کاملاً آگاهی داشته و جنبش علمای جوان لیبرال به شمار می‌رفت.

محمد عماره: یک نومعتزلی و اندیشمند مصری بود که مؤلف کتاب روح آواره شرق است که مهران موحد به ترجمه آن پرداخته و در این کتاب به سرگذشت پرماجرایی سید افغانی پرداخته و حتی در آن به تعریف و تمجید سید پرداخته و از او بعنوان اعجوبه یاد کرده است.

شکیب ارسلان: وی نویسنده و ادیب و متفکر لبنانی عرب، معروف به امیرالبیان بود، در مقاله‌ای بعنوان ((سید جمال‌الدین افغانی حکیم شرق)) از او با تعظیم و تجلیل یاد کرده و می‌گوید؛ فیلسوف اسلام، سردسته اعلام، ستاره سعادت که خدا آن را در افق خاور پس از شبهای تاریک نمایان ساخت، حجت بلند رتبه شرق، آیه درخشان حق، . . . شهرتش به همه جا رسیده، کام‌ها بنامش شیرین شده وی نابغه روزگار است، داستانش به ویژه در شام و مصر و سایر بلاد عربی بر سر هر بازاری هست. وی در دوره

زندگی خود فیلسوفی کامل و عالمی عامل بود آنچه نمی‌کرد نمی‌گفت، مانند بسیاری از علمای محافظه کار که دلشان در جایی وزبانشان در جایی دیگر است به حکمت نظری بی حکمت عملی قناعت نداشت، از هوا و هوس و شهوت دوری جسته جز لذت عقلی لذتی نمی‌جست. بنا براین نیازی بطول کلام نیست که کمالات صوری و معنوی او یک به یک شرح داده شود. (جمالی اسدآبادی، ۱۳۴۷: ۱۴۸).

مالک بن نبی: اندیشمند مغربی، می‌گوید: اگرچه سید جمال طرح کامل انقلابی را به مسلمانان ارائه نداد، اما ارزش اساسی حرکت او در روحیه آرمانخواهی نهفته بود که توانست بذر انرا در شرق و غرب بیفشاند و از اینرو همه ما مدیون او هستیم. (سیدجمال، جمال حوزه‌ها، ۱۳۸۷: ۳۵ و ۳۶)

سید هبه الدین شهرستانی: سیدمحمدعلی حسینی شهرستانی روحانی شیعه و عالم و مجتهد بزرگ عراقی درباره سید می‌فرماید: همه افکار جدیده این بزرگوار رادر عالم مدنیت و اصلاحات فرهنگی و مذهبی متواترا نقل گردیده و محقق است که این مرد بزرگوار و مصلح نامدار و مجسمه صدق و صراحت و آزادی و کمال اصلاً ایرانی است. (جمالی اسدآبادی، ۱۳۳۷: ۱۵۱)

شیخ مصطفی عبدالرزاق: از عظمت و بزرگی جمال‌الدین همین قدر کافی است که او را در تاریخ شرق جدید اولین دعوت کننده به سوی آزادی و نخستین شهید این راه بدانیم. (درس اللغه والادب، ص ۹۲)

محمد مهدی جواهری: شاعر بلند آوازه عراقی می‌گوید کای جمال‌الدین، ای روح بلند و بلندجای که از بهشت برین برای ادای رسالت خویش فرود آمدی، و سپس بر فراز افلاک شدی و به جهان مینویان پیوستی تو عاشقانه، در راه حق، خواب و آرامش خویش را به یک سوی افکندی. اگر خواب مرگ نرسیده بود، تو یک لحظه از تلاش نمی‌استادی.

خیرالدین زرکلی: دانشمند معروف سوریه اینچنین می‌گوید: سیدجمال فیلسوف اسلامی عصر خویش واز مردان یگانه بود که جنبش نوین شرق به دست آنها پا گرفت، او به مصر آمد و روح نهضت دینی و سیاسی را در آن کشور دمید.

سید دوبار به استانبول و سرزمین عثمانی سفر کرد، در سال ۱۲۸۶ ه. ق در زمان سلطان عبدالعزیز و به دعوت وی عازم آنجا گردید. اکثر شخصیت‌های بزرگ و رجال سیاسی آن دیار از آنجا که با شخصیت و افکار و اندیشه های وی آشنا بودند به دیدارش شتافته و فرصت را مغتنم شمرده، چرا که با استفاده از شهرت وی و دیدگاه هایش می‌توانستند برنامه اصلاحی خود را به آسانی در قالب شعایر اسلامی پیش ببرند. سید با عالی پاشا صدراعظم استانبول ملاقات می‌کند و مورد توجه و احترام وی قرار می‌گیرد. شهرت وی در میان عموم مردم و در بین امراء، وزراء، اعیان و اشراف در می‌گیرد و محبوبیتی خاص پیدا می‌کند. به قول مخزومی (نامش را به بزرگی یاد کردند و با ستایش از دانش و ادب او صحبت می‌کردند). (حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۲۹)

سید در انجمن دانش یا انجمن معارف به عضویت آن انجمن در می‌آید که مقام والایی به حساب می‌آمد و به زبان ساده مأمور تجدید سازمان آموزشی و فرهنگی عثمانی بود. آرای سید در ترقی این انجمن مؤثر افتاد. وی عقاید خود را بی پروا اظهار می‌کرد و راه‌های اصلاحی را نشان می‌داد. از جمله اینکه تعلیمات عمومی را باید اجرا ساخت که گویا این امر به مذاق مخالفان وی از جمله حسن فهمی که شیخ الاسلام و متصدی اوقاف بود، خوش نیامد، چونکه با امال او تماس داشت جدا مخالفت می‌کرد به سبب خطابه‌های آتشین و پرحرارت وی و تأثیری که بر شنونده می‌گذاشت «سحرالقلوب» نام نهاده بودند. (همان، ص ۳۰).

حسن فهمی افندی که در بالا اشاره شد معروف به شیخ الاسلام مردی روحانی بود که مرجع رسیدگی به امور شرعی و قوانین فقهی را برعهده داشت که با سید به رقابت برخاست واز آنجا که دچار ترس شده بود که مبادا سید جایگاه وی را تصاحب کند، به دنبال بهانه‌ای بود تا سید را از عثمانی اخراج نماید و سرانجام این بهانه به دستش آمده و انهم به دلیل ایراد خطابه‌ای بود که

از جانب سید در مورد ترویج صنعت صورت گرفت و شیخ الاسلام بهانه‌اش این شد که سید چرا نبوت را به مرتبه صنعت پایین آورد و چرا برای اثبات سخن خود از نبوت بحث کرد. سید قربانی دسیسه‌ها و کارشکنی‌های افراد حسود و ارتجاعی قرار می‌گیرد و وی را متهم به انکار نبوت و تکلیف می‌نمایند و حتی در روزنامه اختر وی راشیطنی در لباس انسان نام می‌برند. سرانجام شیخ وعده‌ای نزد سلطان عبدالحمید رفتند و با تحریک وی، از آنجا که سلطان فردی ترسو و مالیخولیایی بود احساس خطر کرده که مبدا مقام خلافت را از دست داده و زمینه سرنگونیش رافراهم نماید، ماندن وی را مناسب ندانسته، وی را وادار به تبعید کرد. (واثقی، ۱۳۴۸: ۵۸) سفر دوم سید به عثمانی همزمان با تعطیلی ضیاء‌الخاقین ویا دیدار با رستم پاشا سفیر عثمانی که بنا به دعوت سلطان عبدالحمید، مبنی بر اینکه اکنون وقت اصلاحات است صورت می‌گیرد که سید ابتدا از آن امتناع می‌کند و در نهایت، در حدود اواخر سال ۱۳۰۹ یا اوایل ۱۳۱۰ به استانبول عزیمت می‌کند. ابتدا مقدمش را گرمی داشته و احترامات لازمه را در حقیقت انجام می‌دهد؛ و به علت ترس از افکار و اقدامات سید که اشاره شده با خدیو مصر دیداری داشته که به گوش سلطان اینگونه رساندند که سید خدیو مصر را به عنوان خلیفه کل مسلمین بشناسد. (دایره المعارف اسلام، چاپ لیدن کلمه سید جمال‌الدین، به نقل از سیاستگران دوره قاجار، ۲۰۰) و یا زمینه تأسیس خلافت اسلامی در نجد و یمن و عربستان البته بیشتر بر مبنای حدس و گمان است و یا در جهت محدود کردن حوزه اقامت او تحت نظر قرار می‌گیرد. سید در آنجا راجع به سیاست‌های مخرب ناصرالدین شاه سخن می‌گوید تا اینکه سفیر ایران به نزد سلطان رفته و از وی می‌خواهد که سید انتقادی نکند. (حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۵۸). سلطان می‌خواست با استفاده از سید و جایگاه وی بقای قدرت خویش و محکم کردن پایه‌های آن بود. به قولی در صدد اتحاد اسلام در راستای مقاصد سیاسی قدم بر می‌داشت سید حدود چهار سال و نه ماه در استانبول اقامت می‌کند و در اینجا فکر اتحاد اسلامی را که از مدت‌ها در سرش بود را دنبال می‌کند. میرزا رضا کرمانی در عثمانی به حضور سید می‌رسد و ماجرای زندگیش را برایش می‌گوید و از سختی‌ها ورنج‌های خوش به گریه می‌افتد و سید در مقابل اظهارات میرزا رضا سکوت می‌کند و سپس می‌گوید: «انسان داد خود را از ظالم با گریه نمی‌گیرد و ریشه ظلم را باید قطع کرد» به گفته میرزا حسین خان دانش اصفهانی ذکر می‌کند علاوه بر تایید گفتار سید، شدت عصبانیت وی را نسبت به شاه ایران ذکر می‌کند. بی شک عرضه افکار و اندیشه‌های اصلاحی خواهانه سید در عثمانی مثمر ثمر واقع شده بود که با شکل‌گیری جنبش ترکان جوان که سید آنان را جماعت نیکان می‌نامید در شکل‌گیری پارلمان و قانون اساسی نقش مهمی ایفا می‌کردند. سرانجام سید در سال ۱۳۱۴ ه. ق همانطوری که در مورد محل تولد وی اختلاف نظرهایی وجود داشت که بی شک ایرانی بوده است در مورد علت مرگ وی نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد که عده‌ای آنرا به علت بیماری سرطان فک دانسته‌اند و عده‌ای از جانب عمال سلطان عبدالحمید عثمانی که بعد از ترور شاه ایران و به علت ترس وی از این حادثه، دستور مسموم کردن سید را صادر می‌کند و دسته دیگری نیز اشاره کرده‌اند که در حین مداوای بیماری وی مسموم گردیده و به احتمال زیاد همین نظر دسته سوم با کمی اختلاف درست‌تر بوده و سید شهید شده باشد. (واثقی، ۱۳۴۸: ۳۵۴).

دیدگاه متفکرین ایرانی

سید جمال با اعتقاد بر پیوند عمیق بین سیاست و دیانت، قدم به عرصه سیاست گذارد و بر ضرورت اصلاح ساختار سیاسی و جوانع اسلامی تاکید داشت. در واقع، او شکل‌گیری جامعه ایمانی امت اسلامی و بر پایه نظام سیاسی بر محوریت قرآن و احکام الهی را از ارمان اصلاحی خویش قرار داد و راهبرد اتحاد امت اسلامی را با محوریت قرآن در پیش گرفت. او می‌گفت: «من آرزو دارم که سلطان همه مسلمانان قرآن باشد و مرکز وحدت آنان ایمان». (ماهانامه علمی-ترویجی در زمینه علوم سیاسی (معرفت)،

شماره پنجم، مرداد ۱۳۹۳: ۵۵ و ۵۴). وی همواره یاد آور می‌شد که مسلمانان همواره آگاه باشید که تعصب دینی همبستگی در عقاید سبب بقای حیات شماست؛ آن را به شدت پاس دارید! تعصب دینی خون زندگی شماست؛ آن را بیهوده نریزید پیوستگی و وحدت در دین وسیله سعادت شماست؛ آن را پیش از مرگ نفروشید! . . بدانند که تنها عامل به هم پیوستگی ملت‌های عرب، ترک، فارس، هندی، مصری و مغربی علاقه و رابطه دینی آنان است. (همان، ص ۵۶)

باوجود همه اختلاف نظرهایی که در مورد محل تولد سید وجود دارد با بررسی منابع مختلف، بنا به جهاتی که در صفحه ۱۰ کتاب صدر واثقی به آنها اشاره شده است ایرانی بودن سید بخوبی آشکار و روشن می‌گردد. به جهت مسافرت‌های زیاد ایشان سید چهار مرحله به ایران عزیمت کرده. وی در ده اسد آباد حوالی همدان (کرمانی، ۱۳۶۲: ۶۰) بدینا آمده و درده سالگی به سال ۱۲۶۴ ه. ق برای کسب علم ویا به سبب مشکلاتی که برای پدرش رخ داده بود ناگزیر به ترک اسداباد می‌شود. (جمالی اسدابادی، ۱۳۳۷: ۳۶) وی را باخود به قزوین می‌برد وبعد از اقامت دوساله در انجا در ابتداس سال ۱۲۶۶ ه. ق برای اولین بار عازم طهران می‌شوند ودر آنجا بامجتهد وعالم معروف طهران آقاسید صادق آشنا می‌گردد وحرکات وسکنات وگفتار وکردار این جوان با صغرسن خیلی جالب ودیدنی بوده وباعث شهرت وی در طهران می‌گردد. (افشار ومهدوی، ۱۳۸۸: ۲۰) وبعد ازاین سفرعازم عتبات می‌گردد و به تحصیل از محضر شیخ مرتضی انصاری می‌پردازد. سفر دوم ایشان به ایران هنگام خروج از افغانستان ذکرشده است که در سال ۱۲۸۲ ه. ق به طهران وارد شده وبعد از مدت پنج ماه اقامت درانجا، درسال ۱۲۸۳ عازم طوس می‌شود. (همان، ۱۳۸۹: تصویر ۸). سفر سوم به ایران بعد از خروج ایشان از فرانسه بوده که قصد داشته به سمت نجد وقطیف برود ودر آنجا خلافت اسلامی برپاسازد. (سیدجمال‌الدین حسینی پایه واثقی، ۱۳۴۸: ۱۳۴). در تاریخ ۱۶ شعبان سال ۱۳۰۳ از طریق عربستان وارد بوشهر می‌شود. (افشار، ۱۳۸۸: ۳۹) سید به مدت سه ماه درانجا اقامت می‌کند ودر همین ایام که شهرت وی جهانی شده بود، ناصرالدین شاه به اعتمادالسلطنه دستور می‌دهدکه سید را به تهران دعوت کند. گویا دراین سفر حاج سیاح نقش موثری داشته است. (حاج سیاح، ۱۳۴۶: ۱۵۵)؛ که سیددر طول مسیر بوشهر به طهران به شهرهای شیراز واصفهان نیز می‌رود ودر تاریخ ۲۳ ربیع الاول ۱۳۰۴ به طهران وارد می‌شود وبه خانه حاجی امین الضرب می‌رود. شاه سید را بامهربانی وخوشرویی استقبال می‌کند وبه او پیشنهاد می‌دهد که وضعیت روزنامه درایران را رمانند خارجی‌ها سامان دهد و وی می‌پذیرد. شاه از وی سؤال می‌کند را پیشرفت ایران در چیست؟ سیدضمن انتقاداتی از وی، راه حل‌هایی به وی گوشزد می‌نماید. (اسدابادی، ۱۳۸۸: ۴۰ و ۴۱). واین گفتگوها از مرحله حرف تجاوز نمی‌کند. مشهوراست وقتی که شاه از او می‌پرسد ((ازمن چه می‌خواهی؟)) می‌گوید: ((دو گوش شنوا!)). (همان، ۵۱). سید مورد قبول خواص وعوام طهران قرار می‌گیرد واین امر باعث می‌گردد شاه احساس خطر نماید ودراین امر سعایت مغرضان ومنافقان مقام طلب نیز تاثیرگذار بوده، شاه به حاجی امین الضرب محرمانه دستور می‌دهد که بودن سید در طهران صلاح نیست، بهتر است به خراسان برود وهروقت لازم شدیباید. (واثقی، ۱۳۴۸: ۱۴۴). سید به همراه محمد حسن امین الضرب از راه مازندران به سمت اشرف وآمل رهسپار می‌شوند. (حاجی پیرزاده، ۱۳۴۲: ۲۴۱). و سرانجام سید به سمت روسیه عزیمت می‌کند.

آیت الله خمینی (ره): در دیداری که امام با ریچارد کاتم، استاد علوم سیاسی دانشگاه پیزبورگ ایالت پنسیلوانیا در نوفل لوشاتو داشتند. ایشان از امام نظرشان را در رابطه با سید جويا می‌شوند و امام در پاسخ می‌فرمایند: سید مرد لایقی بود، لکن نقاط ضعفی هم داشت وچون پایگاه ملی ومذهبی دربین مردم نداشت، از آن جهت زحمات او باهمه کوشش‌ها وتلاش‌ها به نتیجه نرسید. به دلیل اینکه پایگاه مذهبی نداشت شاه وقت او را گرفت ویا وضع فجیعی تبعیدش کرد ومردم هیچ واکنشی نشان ندادند. زحمات او چون فاقد پایگاه بود به نتیجه نرسید. (صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۸۶)

آیت الله خامنه‌ای: سیدجمال آن مرد بزرگ، اسلام خواه شجاع، مبارز، بهترین جانی که برای مبارزات خود توانست پیدا کند مصر بود؛ حرکت اسلام خواهی در مصر آغاز شد. وی برای اولین بار بازگشت به اسلام را مطرح کرد و کسی بود که مسئله استعمار و سلطه استعماری را برای مردم مسلمان روشن ساخت و در مصر، ایران، افغانستان، هند و بطور کلی خاورمیانه و آفریقا و حتی اروپا، سلطه سیاسی مغرب زمین را مطرح و معنا کرد و این تلاش‌ها و جانفشانی‌ها و از خود گذشتگی‌ها را نمی‌توان دست کم گرفت. سید قابل مقایسه با هیچ یک از مبارزان سیاسی که در اطراف وی کار می‌کردند نبوده است. (سخنرانی وی در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، روزنامه جمهوری اسلامی). سید در اوج قدرت انگلیس، استعمار پیر را به لرزه انداخته بود. (بیانات ایشان در سال ۱۳۹۶). درباره تأثیری که سید بر بیداری وجدان دینی مردم مصر گذاشته می‌فرمایند: هرچاکه احساس وجدان دینی در مردم بیدار بود؛ نقشه‌های استعمار با مانع مواجه می‌شد. (حدیث ولایت، ویرایش دوم). برجستگان مبارزه با استکبار روی مسئله ((وحدت امت اسلام)) تأکید مضاعف دارند. شما می‌بینید سید جمال اسد ابادی (رضوان الله تعالی علیه) معروف به افغانی تلاش‌های زیادی انجام داد تا در مقابل استعمار بایستد و نگذارد این وسیله، حربه علیه دنیای اسلام تبدیل شود. وی به دنبال حاکمیت اسلام بود و از متفکرین بزرگ قرون اخیر هم به دنبال همین امر بوده‌اند که این ادامه راه پیغمبران است. (درهم اندیشی با علمای شیعه و اهل تسنن در سال ۱۳۸۵). از نظر ایشان نقص بزرگ سید جمال و دیگر مصلحان این بود که پرچم دعوت اسلامی را بر دوش گرفتند و به همین امر اکتفا کردند و تا مرحله انقلاب اسلامی پیش نرفتند. (سخنرانی ایشان در مورخه ۱۳۶۹/۳/۱)

آیت الله مطهری: بدون تردید سلسله جنبان نهضت‌های اصلاحی صدساله اخیر، سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی است. او بود که بیدارسازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد، دردهای اجتماعی مسلمین را با واقع بینی خاصی بازگنمود، راه اصلاح و چاره جویی را نشان داد. با اینکه درباره سید جمال فراوان گفته و نوشته شده است، ولی در رابطه با تز اصلاحی وی کمتر سخن می‌رود و یا من کمتر دیده و شنیده ام. به هر حال خوب است بدانیم که سیدجمال درد جامعه اسلامی را چه تشخیص می‌داده و راه چاره را چه می‌دانسته است و چه راه‌هایی برای وصول به هدف‌های اصلاحی خویش انتخاب می‌کرده است؟ نهضت سید، هم فکری بود هم اجتماعی. او می‌خواست رساختی هم در اندیشه مسلمانان به وجود آورد و هم در نظامات زندگی آنها. او در یک شهر و یک کشور و حتی در یک قاره توقف نکرد، هرچند وقت در یک کشور به سر می‌برد. آسیا و اروپا و آفریقا را زیر پا گذاشت. در هر کشور با گروه‌های مختلف در تماس بود هم چنانکه نوشته‌اند در برخی از کشورهای اسلامی عملاً وارد ارتش شد برای اینکه در دل سپاهیان نفوذ نماید. مسافرت وی به کشورهای مختلف و بازدید آنها از نزدیک سبب شد که آن کشورها را از نزدیک بشناسد و ماهیت جریان‌ها و شخصیت‌های این کشورها را به دست آورد، هم چنانکه جهان پیمائیش و مخصوصاً توقف نسبتاً طولانی در کشورهای غربی او را به آنچه در جهان پیشرفته غرب می‌گذشت و به ماهیت تمدن اروپا و نیت سردمداران آن تمدن آشنا ساخت. سیدجمال در نتیجه تحرک و پویایی، هم زمان و جهان خود را شناخت و هم به دردهای کشورهای اسلامی که داعیه علاج آنها را داشت دقیقاً آشنا شد. سید مهمترین و مزمنترین درد جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی تشخیص داد و با این دو به شدت مبارزه کرد.

آخر هم جان خود را در همین راه از دست داد. او برای مبارزه با این دو عامل فلج کننده، آگاهی سیاسی و شرکت فعالانه مسلمانان را در سیاست واجب و لازم شمرد و برای تحصیل مجد و عظمت از دست رفته مسلمانان و به دست آوردن مقامی در جهان که شایسته آن هستند بازگشت به اسلام نخستین و در حقیقت حلول روح اسلام واقعی را در کالبد نیمه مرده مسلمانان، فوری و حیاتی می‌دانست. بدعت زدائی و خرافه شویی را شرطان بازگشت می‌شمرد. اتحاد اسلام را تبلیغ می‌کرد. دست‌های مرئی

و نامرئی استعمارگران را در نفاق افکنی های مذهبی و غیرمذهبی می‌دید و رو می‌کرد. وی درز اثر آشنایی نزدیک با جامعه شیعه و سنی، تفاوت و دوگانگی وضع روحانیت شیعه و سنی را به خوبی کرده بود. او می‌دانست که روحانیت سنی یک نهاد مستقل ملی نیست و در مقابل قدرت‌های استبدادی و استعماری قدرتی به شمار نمی‌رود. در واقع وابسته به حکومت هائی است که خود قرن‌ها آنرا بعنوان "اولوالامر" به جامعه معرفی کرده است. در جامعه تسنن به سراغ علما نمی‌رفت، مستقیماً به سراغ مردم می‌رفت. چرا که نمی‌شد از آنان بعنوان پایگاه ضد استبداد و استعمار بهره برد.

در مقابل روحانیت شیعه این چنین نیست و یک نهاد مستقل است، یک قدرت ملی است، همواره درکنار مردم و در برابر حکمرانان بوده است. وی در بین شیعه به سراغ علما می‌رفت و به آگاه سازی آنان می‌پرداخت، و این طبقه را بهترین پایگاه ضد استبداد و استعمار می‌دانست. نامه‌ای که به زعیم بزرگ مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی در رابطه با جنبش تباکو می‌نویسد گویای همین مطلب است. در روحانیت شیعه اگر احیاناً افرادی رابطه نزدیک با مستبدان زمان خود داشته‌اند، وابستگی خود را با روحانیت شیعه و مردم قطع نکرده‌اند. و از آن اصل که در فقه مطرح است یعنی "استفاده از پایگاه دشمن به سود مردم" بهره برده‌اند. (الگار، ۱۳۵۹: ۲۴۰)

در تاریخ، سیدجمال به عنوان یک شخصیت مسلمان انقلابی آگاه هرگز دیده نشده است که روحانیت شیعه را بکوبد یا تضعیف نماید، با آنکه شخصاً در اثر برخی نا آگاهی‌ها صدمات و آزارهایی هم دیده است. (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۸-۲۰)

محیط طباطبایی: سید جمال‌الدین مانند ستاره فروزانی در افق تاریخ و خاموش خاورمیانه درخشید. نخستین کسی که در تاریخ جدید علناً مسئله وحدت اسلامی را مطرح کرد نادرشاه افشار بود. (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۸۵) بعد از نادر، مقالات سید درعروه الوثقی را کاملترین و رساترین مفسر روح این اندیشه می‌داند (همان، ۱۰۵) سیدجمال به اصطلاح فردی تجددگرا بود و مسلمانان را به علوم و فنون جدید و اقتباس از تمدن غربی فرا می‌خواند، با بی خبری و عجز فنی و بیسوادی به پیکار برخاسته بود. مسلمانان را دعوت می‌کرد که علوم غربی را فرا گیرند اما از اینکه به مکتبهای غربی بپیوندند برحذر می‌داشت. به حکومت‌های پارلمانی اروپایی نظر داشت؛ بنابراین نظام سیاسی مطلوب سید جمال را مشروطیت باید دانست که تحت گفتمان مدرنیته پیشرو جوامع شرقی را دربر خواهد گرفت. وی معتقد بود بود آزادی حقیقی و استقلال با اعمال زور و قدرت حاصل می‌شود و تنها راه رهایی از استبداد و استعمار را آشنایی با علوم و صنایع جدید و قوانین مدنی و اجتماعی می‌دانست و حرکت به سوی مدنیت و علمانیت مدرنیته را رهایی بخش می‌دانست. "سید جمال‌الدین باتیغ زبان و نوک قلم خود زمینه سازی کرد و شالوده اصلی قبول حکومت مشروطه جدید را در ذهن علمای روحانی مملکت فراهم آورد." همانگونه که با استعمار سیاسی غرب به مبارزه برخاسته بود با استعمار فرهنگی نیز در ستیز بود.

غلامحسین زرگری نژاد: در نظریه اتحاد اسلامی سید جمال، ما شاهد چرخش از اتحاد دول اسلامی به سوی ملت اسلامی هستیم که در اتحاد ملل اسلامی، مشارکت توده‌ها در امور سیاسی مشارکتی ارشادی بود که توسط علما هدایت می‌شد. اینگونه بود که نقش علما به عنوان رهبران ملت و بانفوذترین مقام اجتماعی به حوزه سیاسی تغییر یافت. (زرگری نژاد، ۱۳۷۷: ۷۷)

فریدون آدمیت: در بین مشرق، هیچ کس را جز سید جمال‌الدین اسدآبادی نمی‌شناسیم که نفوذ کلامش از جبل الطارق تا جاوه گسترده باشد. او مروج اخذ علم جدید، نقاد حکمت کلاسیک و داعی اصلاح دین بود، هاتف پیکار با استعمار غربی و از سازندگان ناسیونالیسم جدید عربی محسوب می‌شد.

مدرسی چهارمی: اعتقاد سید بر این امر بود که قوه مطلقه استبداد، موجد آزادی و عدالت نمی‌تواند باشد، مگر آنکه به قدرتی مقید و محدود شود. تا زمانی که ملت در نادانی و جهالت خود باقی هستند. حکومت فردی و استبدادی دوام خواهد یافت.

هنگامیکه نور معرفت در ملتی درخشندگی داشت، نخستین کارش به وجود آوردن نهضت آزادی و رهایی از قیود زنجیرها و طرز حکومت‌هایی است که متناسب با شئون اسلامی او باشد.

دکتر موسی نجفی: شخصیت سید دارای نقاط منفی و مثبت زیادی است. سید جمال‌الدین شخصیتی فوق العاده دارد و بسیار فعال و باهوش و پرتحرک، در تاریخ ایران به عنوان یکی از ستون اصلی استقلال و ایجاد کننده هویت اسلامی در کشورهای شرق به خصوص جهان اسلام شناخته می‌شود. درباره سید جمال بر این اعتقاد است: «سید وابسته به انگلستان نیست حتی به نظر من سید تا آخر عمر فراماسونر باقی نماند، رفته است در لژ اشتباه هم کرده، به خاطر جاه طلبی هم رفته است و این نکته بسیار منفی در زندگی این آدم است...»

مهدی قلی خان هدایت: وی معتقد است سید جمال‌الدین تلاش بی اندازه می‌کرده است به مقامی برسد... بالفرض در مصر انقلاب می‌شد، مصر به روز بدتری می‌افتاد... اتحاد اسلام که مرام سید بود، معنا ندارد.

کریم مجتهدی: وی در کتاب سید جمال‌الدین اسد ابادی و تفکر جدید، انتقاداتی بر او وارد کرده است و می‌نویسد: «بنظر من سید دارای شخصیت یکدست و واجد چهره مشخص معینی نیست. علاوه بر پیچیدگی در نوشته‌های سید، گاه تناقض گویی‌هایی هم در گفته‌ها و نوشته‌ای او مشاهده می‌شود. وی بر این باور است که سید جمال بیشتر سیاستمدار است تا متفکر و فیلسوف». (خوش بین، سید جمال از نگاه دوست و دشمن، پایگاه تحلیلی-تبیینی برهان)

محمد رضا حکیمی: سید را در «صدر بیدارگران اقلیم قبله» و «بزرگ‌ترین فیلسوف سیاسی اسلام پس از فارابی» می‌انگارد یوسفی اشکوری: مبارزه با استعمار به عنوان وجهی از مدرنیته غربی است، البته مبارزه با استعمار سالیان پیش از تولد سید جمال آغاز شده بود و از این جهت سید پیشگام مبارزه با استعمار نیست، بلکه ادامه دهنده راه آنان است. ملک الشعراء بهار: در ضمن مقاله‌ای در یک جمله خلاصه نموده و این چنین گفته‌اند: ما سید را مردی بسیار عالی مقام و عالم و خدمتگزار بشر می‌شماریم. (مجله آینده، ج ۳، شماره ۷، ص ۳۸۳).

دکتر مقصود فراستخواه: مبانی بازسازی اسلام در اندیشه سید را می‌توان مبتنی بر خرد گرایی، نفی تقلید، خراجه زدایی، غبار رویی و پیرایش گری و پرهیز از تک نگرایی دینی و اجتهاد مستمر دانست.

از نقد‌هایی که می‌توان به سید داشت این است که ایشان نسبت به جایگاه و نقش توده‌ای مردم در مبارزه بیتفاوت بود و تمرکزش را بیشتر بر روابط با سران حکومت‌ها و نخبگان سیاسی و خواص را در بسیاری از مقاطع دنبال می‌کرد و بجای تلاش برای بیداری عمومی، بدنبال بیداری خصوصی بود. از این سرزمین به آن سرزمین سفر می‌کرد و در یک مکان متمرکز نبود و فاقد پایگاه مستقل بود؛ و با مردم عادی تعامل آنچنان قوی نداشت. گمان می‌کرد با نصیحت می‌تواند به اصلاح حکومت و سلاطین بپردازد و بنا به فرموده مقام معظم رهبری: سید پرچم دعوت اسلامی را بر دوش گرفت و به همین امر اکتفا کرد و تا مرحله انقلاب اسلامی پیش نرفت. همچنین به شیوه مبارزاتی وی و عامل اختلاف تاریخی میان جوامع شرق و به ویژه ممالک اسلامی و کارشکنی عمال استعمار را نیز می‌توان اشاره کرد. به طور کلی خود سید نیز منتقد خودش می‌گردد و اینگونه می‌نویسد: ((افسوس می‌خورم از اینکه کشته‌های خود را ندرویدم، به آرزویی که داشتم نائل نگردیدم. شمشیر شقاوت نگذاشت بیداری ملل مشرق را ببینم. دست جهالت فرصت نداد صدای آزادی از حلقوم امم مشرق بشنوم. ای کاش من تمام تخم افکارم را در مزرعه مستعد افکار ملت کاشته بودم. چه خوش بود تخم‌های بارور و مفید خود را در زمین شوره زار سلطنت فاسد نمی‌نمودم، آنچه در آن مزرعه کاشتم به ثمر نشست و هرچه در کویر سلاطین و نخبگان حکومتی غرس نمودم فاسد گردید. در این مدت هیچ یک از تکالیف خیرخواهانه من به گوش سلاطین مشرق فرو نرفت، همه را شهوت و جهالت مانع از قبول گشت.

((. (واثقی، ۱۳۴۸: ۳۴۸). تلاش‌ها و کوشش‌های وی نه در یک جامعه معین تا بدان حد دوام یافت که ثمر دهد و نه در جمیع ممالک اسلامی تا به آنجا گسترش و عمق پیدا کرد که تحقق آرمان بلند اتحاد اسلام را نزدیک سازد. اقدامات و تفکرات سید در بیداری مسلمانان و شکسته شدن صولت استبداد، نزد آنان تأثیر فراوانی داشت. هجدهم اسفند ماه هر سال، یاد آور غیور مردی است که با راه اندازی یک جریان فکری مسلمانان عالم را به مبارزه با ظلم و استبداد و غرب زدگی دعوت کرد و چهره دیگری از اسلام را به نمایش گذاشت. یونسکو سال ۲۰۰۸ را سال تجلیل از مبارزات سید جمال‌الدین نامید؛ که بی تردید این اقدامات نشان دهنده شخصیت بزرگ وی و افکار و اندیشه‌های فردی است که سالیان سال نام وی در اذهان مانده و خوش درخشیده.

نتیجه

سیدجمال‌الدین فرزند راستین عصر خود و سلسله جنبان حرکت‌های اصلاحی در جهان اسلام، برای وی بیداری مسلمانان و قیامشان علیه استعمار، با هدف اتحاد اسلام، بیش از هر چیز دیگری اهمیت داشت؛ بنابراین وی تمام اندیشه و نبوغ خود را مصروف این هدف کرد تا مگر مجد و عظمت دوباره مسلمانان شاهد باشد، بنابراین وی نمی‌توانست نسبت به جامعه و تحولات آن خالی‌الذهن بوده باشد. وی فرزند قرن نوزدهم بود و شخصیتی مصمم و جسور که سیاهه سفرهای پرتعداد و وسیر آفاق و انفس سید نشان دهنده آنست که بخش عمده‌ای از انرژی وی در همین راه صرف شده است که وارد دنیاهای ناشناخته می‌گردد؛ و موجب آشنایی وی با مکاتب و آرا نوین، از جمله تأثیرات مهمی که بر اندیشه اجتماعی او برجای می‌نهد. از همین رو بارقه‌های رویکردها و مفاهیم نوین اجتماعی در آثار وی کاملاً مشهود است. با این حال هنوز نمی‌توان وی را در زمره متفکرین اجتماعی جدید محسوب کرد، چرا که حیات او با آغازین سالهای پیدایی جامعه شناسی مصادف بوده، و هنوز مباحث و آثار این علم نوین بطور کامل مطرح و منتشر نشده است. بدین ترتیب سید را می‌توان نماینده دوره گذار از اندیشه‌های سنتی به علمی دانست (در باب جامعه و تحولات اجتماعی). این مقتضای همان عصری بود که او می‌زیست به تعبیر دیگر او هم وجدان بیدار عصر خود و هم آینه‌ای از افکار و آراء اجتماعی دوره خویشتن بود. اگر چه شناسایی «خط خدمت و خیانت» در تاریخ دویست ساله ایران وجود دارد و می‌توان نقطه‌های سیاه سیاه و سفید سفید را در متن تاریخ مشاهده کرد. چهره‌هایی که قطعاً در خط خیانت نیستند، اما شکل و محتوای خدمتشان نیز با فراز و نشیب‌های همراه بوده است که البته نیازمند بررسی منطقی و به دور از احساس است. هم نقد بی منطق و هم طرفداری شورانگیز و بی پشتوانه از این شخصیت‌ها، بزرگ‌ترین جفایی است که نسبت به آنان رخ می‌دهد. نمرات کارنامه سیدجمال‌الدین اسدآبادی یکسان نیست و چه بسا در برخی موارد در آستانه تجدید قرار گرفته اما در جامعه نخبگان ما عمدتاً به نیکی از وی یاد می‌شود. آنچه واجد اهمیت بسیار خواهد بود، تأمل در این برداشت‌ها و خوشه چینی از خرمن عبرت‌های کاربردی آن است تا در برخورد با نیروهای تجاوزگر خارجی و پایمال‌کنندگان حقوق مردم از تکرار تلخی‌ها و ناکامی‌ها جلوگیری شود.

فهرست منابع:

- ۱) وثاقتی، صدر، سیدجمال‌الدین حسینی پایه گذار نهضت‌های اسلامی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۸
- ۲) مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، تهران: صدرا، ۱۳۸۲
- ۳) محیط طباطبایی، محمد، سیدجمال‌الدین و بیداری مشرق زمین، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، تهران: کلبه شروق، ۱۳۷۹
- ۴) فراستخواه، مقصود، سرآغاز نواندیشی معاصر، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۳
- ۵) مجتهدی، کریم. سیدجمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید، تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۳
- ۶) زرگری نژاد، غلامحسین، رسائل مشروطیت، چاپ دوم، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۹
- ۷) الگار، حامد و دیگران، نهضت بیدارگری در جهان اسلام، ترجمه سیدمحمد مهدی جعفری، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲
- ۸) صحیفه نور، نرم افزار صحیفه نور و مجموعه بیانات و نامه ها و پیام های امام خمینی (ره)، نسخه سوم، تمام مجلدات، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- ۹) حدیث ولایت، نرم افزار مجموعه بیانات مقام معظم رهبری (۱۳۶۶-۱۳۸۸). ویرایش دوم، تهران: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
- ۱۰) اسدآبادی، سیدجمال‌الدین، مقالات جمالیه، به کوشش لطف الله اسدآبادی، تهران: ایرانشهر، ۱۳۵۸
- ۱۱) دریفوس، رابرت، بازی شیطان، ج ۱، ترجمه فریدون گیلانی، پخش فروغ، ۲۰۰۷
- ۱۲) هانتز، شیرین، آینده اسلام و غرب، مترجم؛ همایون مجد، تهران، گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۰
- ۱۳) کدوری، الای، افغانی و عبدو: رساله‌ای در باب بی اعتقادی مذهبی و فعالیت های سیاسی اسلام مدرن. ۱۹۶۶

A Study of the Personality and Thoughts of Seyyed Jamaluddin Asadabadi from the Perspective of Western, Arab and Islamic Thinkers

Mojtaba Hamedikhah

Master student of Islamic history, Arak University

Abstract

Seyyed Jamal al-Din is a special figure. Because it is a remarkable example in terms of biopolitical place and time, as well as in terms of personality traits and abilities. He lives in challenging times and stressful contexts, and as a result, his actions and influences are exposed to various criticisms, interpretations, interpretations and judgments. The ambiguities that exist in his nationality and religion are among the factors that add to the ambiguities of his personality and thoughts and make his biopolitical horizon vague. The multiplicity of his methods of struggle, although pointed out by some of Sayyid Jamal al-Din's intellectual supporters as a strength, nevertheless prevented him from focusing on one or two methods of enlightenment. Historian celebrities are always subject to various and sometimes contradictory judgments by historians and the general public. This diversity in judgment depends both on the range of actions and thoughts of these characters and on the extent to which they flow through history. In the meantime, fair observers, by observing the past, measure the thoughts and actions of these figures as a benchmark. At the same time, they must remove the stain of oblivion from the mirror of history and offer the audience the various and gray aspects of some historians. This is especially true of those historical figures who, through their actions in several fields, including Seyyed Jamal al-Din, evoke a kind of "hyperactivity. " The loss of the line of history is one of the points that should not be forgotten in the fair critique of Seyyed Jamal al-Din, and all aspects, both positive and negative, should be considered. In this article, we try to have a fair review and critique of the views of the opponents and supporters of Seyyed Jamal al-Din.

Keywords: Seyyed Jamaluddin, Asadabadi, Islamic Awakening, Thinkers, Colonization, Civilization, West.
